

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا

ابی‌القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین
ارواحنا فداه و عجل الله

تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

حلول سال تحصیلی جدید را که متأسفانه همراه شد با درگذشت یکی از فقهای بزرگ
مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید سعید حکیم رضوان‌الله علیه که برای روح مطهر ایشان،
ترفیع درجات از خدای متعال تقاضا داریم و ثواب یک حمد و یک صلوات را هدیه می‌کنیم
خدمت آن بزرگوار. (قرائت حمد با صلوات)

خدا را شاکریم که باز توفیق عنایت فرمود که سال جدیدی را به تحصیل اشتغال بورزیم
ان شاء الله و امیدواریم که اخلاص هم عنایت کند که موجب تقرب الی الله تعالی بشود و
تنها یک زحماتی نباشد که هباءً منثورا باشد.

ایام ایامی است که متعلق به اصحاب سیدالشهداء ارواحنا فداهم اجمعین هست که به
اسارت برده شدند و در رأس آن‌ها حضرت علی‌بن‌الحسین امام سجاد سلام الله علیهما و
عمه بزرگوارشان زینب کبری است.

امروز هم اتفاقاً روز سه شنبه متعلق به آن بزرگوار و امام باقر و امام صادق سلام الله
علیهم اجمعین هست که معظم معارف فقهیه از این دو بزرگوار هست. تبرک می‌جویم در
ابتدای بحث اصولی امسال به این روایت مبارکه که از امام باقر از پدر بزرگوارشان امام
سجاد سلام الله علیهما نقل شده. مرحوم محدث قمی در انوار البهیة می‌فرماید که «و
عن الباقر علیه السلام قال: کان اُبی زین العابدین علیه السلام اذا نظر الی السَّباب الذین
یطلبون العلم، ادناهم الیه» شاید هم سُباب باشد. حضرت وقتی بحسب این نقل وقتی به
جوان‌هایی که دنبال تحصیل علم هستند نظر می‌فرمودند «ادناهم الیه» آن‌ها را به
خودشان نزدیک می‌فرمودند «و قال مرحباً بکم» آن‌ها را تشویق می‌کردند. به زبان ما،
آفرین بر شما! «انتم ودائع العلم و یوشک اذا انتم صغار قوم، ان تكونوا کباراً آخرین».
کأنه این‌جا یک استعاره و استعاره زیبایی به کار گرفته شده. علم؛ خود علم مثل یک
انسان عاقل شاعر فهیم که انسان عاقل شاعر فهیم دورانیشی می‌کند گاهی؛ یک اموری
را به ودیعه می‌گذارد در یک خزائن، در یک جایی تا برای بعدها که نیاز به او هست از آن
ودیعه استفاده کند. این‌جا كأنه علم آموزه‌های خودش را، مطالب خودش را به ودیعه
می‌گذارد در ذهن و ضمیر و نهاد این جوان‌هایی که تحصیل علم می‌کنند. این‌ها را برای
چی این‌کار را می‌کند؟ برای این‌که یک روزی قوم آخری غیر این قومی که الان این‌ها
جوان هستند دارند؛ و در بین آن‌ها تحصیل می‌کنند این‌ها که از دیگران الان بهره‌برداری

می‌کنند تا این‌که در یک روزی که آن‌ها آن علمای موجود؛ آن‌ها به دیار باقی شتافتند؛ حالا این‌ها ودایعی هستند که می‌آیند در بین مردم و مردم از علوم آن‌ها، از آموزه‌هایی که در آن‌ها به ودیعه گذاشته شده استفاده می‌کنند. و این مطلب بسیار اساسی و مهم است و اگر ما به این توجه نکنیم خسارت مهمی در آتی الزمان دامن‌گیر محافل علمی، حوزه‌های علمی، حالا اعم از حوزه‌های علمی دینی یا محافل دیگر علمی دانشگاهی و امثال ذلک می‌شود. یعنی حتماً باید یک عده‌ای به‌طور فارغ البال و آماده؛ این‌ها مهیا باشند برای این‌که ودایع علم را بپذیرند. آن هم به این آسانی نیست ودایع علم پذیرفتن تا این‌که بعدها بشود از این‌ها استفاده بشود. و این نکته مهمی است. یادم می‌آید (شاید این را نقل کردم بارها) یادم می‌آید در ایام کوران انقلاب یک شبی بود؛ گمان می‌کنم بعد از نماز مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری رضوان الله علیه در مسجد امام مرحوم آیت‌الله آقای آسید حسن طاهری؛ حالا ما آن‌موقع مثلاً جوانی بودیم دیگه حالا؛ ایشان آمدند پهلوی من و فرمودند که ما عده‌ای (اسم مرحوم آقای کنی را هم بردند) به این فکر افتادیم که این روندی که الان در حوزه پیدا شده که همه؛ افکارشان، فعالیت‌شان، کارهای‌شان به امور انقلابی و امثال آن‌ها منعطف شده و قهراً آن اشتغال تامّ و تمامی که باید نسبت به دروس حوزه باشد کمرنگ شده و این برای آینده حوزه خطرناک است. ما به فکر افتادیم عده‌ای از جوان‌هایی که می‌شناسیم مثلاً ببینیم از این بخواهیم بگوییم که شما؛ حتی ایشان گفت تبلیغ نروید، چه نکنید، آن‌موقع خب چون کسی که تبلیغ می‌رفت، جایی می‌رفت با جوان‌ها شور و نشاط انقلاب بود و بالاخره بعد؛ روابطی که بعد داشتند و امثال این‌ها و یک کارهای مختلف که پیش می‌آمد ما این‌ها را ببینیم بگوییم که شما اشتغال به این داشته باشید و حالا یکی از آن‌هایی که خیال کرده بودند حقیر بودم. این یک واقعیتی است. و شاید اگر درست باشد که این حالا کمبود کَمّی و کیفی که ما یک مقداری احساس می‌کنیم علی‌رغم جمعیت فراوان؛ یک مقداری‌اش خب برای همین است و آیا ما مثلاً برای آینده حوزه در فقه و اصول‌مان داریم آن وزنه‌هایی که بحمدالله تا به حال تقریباً در حوزه‌ها بوده و آیا در علوم دیگر داریم علامه طباطبایی‌ها، مطهری‌ها و امثال آن بزرگواران؟ در تفسیر همین‌جور، در علوم عقلی همین‌جور، حالا رشته‌های دیگر علوم که مورد انتظار حوزه‌ها واقع شده. باز که باید حوزه جوابگوی نسبت به آن‌ها باشد و این‌ها احتیاج دارد به کسانی که بار علمی قوی‌ای داشته باشند. بتوانند در آن ساحت‌ها هم حرف برای گفتن داشته باشند و حرف‌شان مورد اعتماد و اعتنا باشد. قهراً این‌ها نیاز دارد به این‌که یک مدتی متمرکز؛ این مدت هم که می‌گوییم در اثر این تراکم افکار و گسترش دایره مطالب قهراً حداقلش بیست سال است. این باید به‌طور متمرکز شبانه روز شخص کار کند تا بتواند شخص مورد اعتمادی باشد. بعد هم یک جمّ غفیری باید اشتغال بورزند. چون اولاً انسان آینده افراد را که نمی‌داند، آینده خودش را هم نمی‌داند. حالا از این جمّ چه مقدار به این‌ها عمر وفا خواهد کرد و تا کجا خواهند رسید؟ یا شرائط آخر؛ سلامتی‌هایی که لازم است یا مشکلاتی که ممکن است پیش بیاید، این‌ها را که آدم نمی‌داند پس یک جمّ غفیری باید ..

بعد هم باز خدای متعال «خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً» (نوح/14) اصلاً این‌ها را مختلف خلق فرموده؛ باید این‌ها جرقه‌های مختلف به اذهان مختلف زده می‌شود. آدم همین اذهان را که نگاه می‌کند خب می‌بیند شیخ اعظم یک‌جور فکر کرده، آقای آخوند خراسانی یک‌جور فکر کرده، آقای نائینی یک‌جور فکر کرده، آقای آقاضیاء یک‌جور فکر کرده، آقای اصفهانی یک‌جور، اصلاً تا حالا هی مطالب کم‌کم حلاجی شده و به یک نقطه‌هایی رسیده، این است که باید عده جمّ غفیری اشتغال داشته باشند که اولاً این‌ها توانایی دریافت علم تا روز خودشان را بتوانند داشته باشند که این پایه اول است و بعد تازه بتوانند حالا اضافات

داشته باشند، علم را جلو ببرند. دوتا مقام است. یک کسی ممکن است بله، در این مقام رسیده که دریافت می‌تواند بکند. ولی حالا دیگه علم را جلو نمی‌تواند ببرد. ولی کسی هست که آن دریافت را دارد، این جهت هم در او هست فلذا است که احتیاج هست که یک جمع بالایی این‌کار را بکنند و این از امور بسیار لازم و واجب کفایی است که اگر انسان احراز قیام من به الکفایه در آن نکرده باشد خب شبهه تعیین پیش می‌آید. و خب سابق‌ها معمولاً؛ البته همیشه این‌جور بوده، حالا هم همین‌جور است. واقعاً حوزه‌های علمیه و فضلاء و طلاب محترم و این‌ها همیشه زاهدانه زندگی کردند و این یک چیز مبانی است. با این تورم‌هایی که وجود دارد یا این‌ها واقعاً ...، و سابقاً هم همین‌جور بود. یعنی ما که بچه بودیم و این‌ها حوزه‌های علمیه زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی و بعد و این‌ها؛ همه همین‌جور بودند. یعنی الا من شد و ندر که حالا یک کسی مثلاً پدری داشته باشد که مثلاً کذا به او کمک کند و الا همین‌جور بود. فضلاء درجه یک من یادم هست که بله، یک وقت یکی از (که نام نمی‌برم حالا) از فضلاء خیلی معروف و مشهور که در انقلاب هم خیلی ایشان نقش داشت ما یک جایی می‌نشستیم که، در یک کوچه‌ای بودیم و همسایه بودیم با او، ایشان پسرش را فرستاده بود در منزل آقای ابوی که من پنج تومان می‌خواهم. آقا هم نداشتند، همین پنج تومن هم نداشتند. و این‌جور بود دیگه و مغازه‌هایی که بودند این‌قدر از آن‌ها نسیه می‌بردند طلاب و علماء و همه و این‌ها؛ البته خدای متعال یک اطمینانی به مردم داده بود، یک ...، که همراهی می‌کردند بالاخره ولی آسان نبود زندگی، همان مشکلات کم و بیش شاید هم در بعضی موارد اشد؛ چون اشد که می‌گویم از این باب که «المصيبة إذا عمت هانت». آن‌جا چون معمولاً همین‌جور بود بالاخره. حالا یک مقداری اختلاف طبقاتی پیدا شده، یک مقداری ...، و خب درست است این، این‌ها درست است و ...، ولی خب «أفضل الأعمال أحمرها» است. واقعاً فضلاء و طلاب محترمی که برای خدای متعال، برای حفظ حیات علمی حوزه‌های علمیه که از واجبات هست این ایثار را بکنند، این مجاهدت را بکنند و حالا با این بالاخره کمبودها و این‌ها هم بسازند تا می‌شود. خانواده‌های‌شان اگر آن‌ها هم کمک کنند و تحمل بورزند آن‌ها هم شریک خواهند بود در ثواب این امور. یادم می‌آید که مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه وقتی خانواده‌شان به رحمت خدا رفته بودند ایشان نقل شد که در همان قبرستان نو که خانواده ایشان آن‌جا دفن شدند؛ ایشان سر به دیوار گذاشته بودند و گریه می‌کردند. حالا بعضی خدمت ایشان عرض کردند که شاید مثلاً در شأن شما نباشد حالا، ایشان فرموده بود که خیلی ایشان به من خدمت کرد و توفیقات من بسیاری‌اش مرهون صبرها و مجاهدتها و همراهی‌های ایشان بوده. و باز یادم می‌آید که مرحوم والد قدس سره وقتی که زوجه مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی قدس سره به رحمت خدا رفته بود، خب ایشان را توی حرم مطهر شاید نزدیک به ضریح مطهر دفن کردند. والد ما هم خب شرکت کرده بودند خدمت مرحوم آیت‌الله اراکی، ایشان نقل کردند. گفتند آقای اراکی فرمود ایشان خیلی به من خدمت کرد. در این ایام که خب صباپایی داشتیم، چه داشتیم؛ این‌ها هم مرهون.... تربیت این‌ها، ازدواج این‌ها، جهاز برای این‌ها، فلان و این‌ها که حالا یک طلبه معمولی هم دستش به جایی بند نیست و این‌ها، گفت که خانواده ما خلاصه می‌گفت شما مشغول کازرت باش و این‌ها؛ من ...، و خودش عهده‌دار شد. بعد ایشان فرمود این‌جور به من خدمت کرد و این قصد را داشت. حالا خدا این‌جا قبرش قرار داده، این تازه جزای دنیایش هست که در اثر آن خدمت حالا کنار مضجع شریف فاطمه معصومه، قریب مضجع شریف ایشان جایگاهش شده، خب خانواده‌های محترمه هم واقعاً هم همسران طلاب و فضلاء محترم و فرزندان آن‌ها وقتی بدانند که این پیش خدای متعال چه مقدار ارزشمند است و وقتی توجه کنند که اولیاء اسلام صلوات‌الله علیهم اجمعین هم شرائطی معمولاً بوده که

همین جور زندگی می‌کردند بلکه اصلاً آدم گاهی بعضی از آن‌ها را نمی‌تواند تصور بکند. در حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه هست که مثلاً علویات یک چادر داشتند برای نماز، حالا این نماز بخواند بعد آن دیگری نماز بخواند، بعد او از این چادر استفاده بکند و این جور ...، بنابراین اگر شاگردان آن‌ها یک وقت مشاغلی هست بالاخره این تحمل‌ها ان شاء الله ارزشمند است. البته امیدواریم که خدای متعال به برکت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه از جهات مادی هم گشایش‌های خوبی برای طلاب و فضلاء و حوزه‌ها و سایر مردم، مردم عزیزی که بالاخره آن‌ها وفاداری به اسلام کردند، به تشیع کردند و بودند، وفادار بودند و بحمدالله هستند و ان شاء الله با فطرت پاکی که دارند خواهند بود ان شاء الله گشایش‌های مادی هم به وجود بیاورد و ان شاء الله این بیماری سراسری و عالم‌گیر را هم به زودی برطرف فرماید و ان شاء الله دوباره درس‌ها با همان رونقی که قبلاً حضوری داشت، که درس حضوری خیلی تفاوت می‌کند با این شکلی که فعلاً هست. ان شاء الله به همان شکل‌های قبل ان شاء الله برگزار بشود در حصن و امن الهی ان شاء الله تعالی. خب این مقداری صحبت بود راجع به شروع تحصیلی مباحث.

خب بحثی که امسال بحمدالله، به حول الله و قوه و بعونه تعالی شروع می‌شود مبحث استصحاب هست که آخرین بحث اصول عملیه‌ای است که تداول مطرح شدنش در اصول و از اباحت بسیار مهم است چون بسیار کاربردی است. مبحث استصحاب مبحث بسیار کاربردی است در اصول، در فقه و در مقام امتثال، هم در مقام استنباط هم در مقام امتثال خارج. اباحت آن هم اباحت تقریباً طولانی‌ای است. قسمت‌هایی از آن اباحت خیلی لزومی ندارد که درباره آن‌ها زیاد معطل شدن مثل آن‌چه که در تعریف استصحاب گفته شد و نقض و ابرام‌های تعاریف، مثلاً حدود بیست تا تعریف چون هم از خاصه هم از عامه، بعد هر کدام این‌ها مناقشات نقض و ابرامی‌اش چه می‌شود، این‌ها مهم نیست خیلی زیاد که آدم در مقام لااقل تزامم بین مباحث بخواهد وقت را صرف این‌ها بکند. فلذا هم شیخ اعظم با این‌که یک مقداری بحث کردند آخرش فرموده ثمره مهمه‌ای ندارد. یا مرحوم آقای آخوند فرموده بحث زیاد کردن بلاطائل است. یا مرحوم شیخ استادمان آقای آشیخ مرتضی حائری در مبانی الاحکام اصلاً اولش فرموده بحث در تعریف و در این‌که آیا از مباحث اصول هست یا نه؟ لا نفع فیه؛ فلذا آن‌ها را حذف کرده وارد ادله شده اصلاً. قسمتی از این جور مباحث یا اقوال مختلفی که هست و حالا ادله هر قوی که چه می‌شود و با آن طول و تفصیلهایی که خب شیخ اعظم هم در رسائل فرموده‌اند، آن‌ها هم واقعاً به آن شکل تفصیلی وارد آن شدن لزومی ندارد. بعد از این‌که البته اصل مطلب روشن شد، ادله روشن شد آن‌ها هم روشن می‌شود. فلذا است که ان شاء الله حالا در این بحث هم مهم‌ا مکن امیدواریم که بتوانیم به مباحثی بیشتر پردازیم و دقت در آن‌ها اعمال کنیم که آثار فقهی داشته باشد و کاربردی باشد.

خب در باب استصحاب جهاتی قبل از ورود در ادله جهاتی را مطرح فرموده‌اند بزرگان، که در مصباح‌الاصول که حالا ما محور قرار دادیم برای این‌که مطالعات فضلاء انتظام پیدا بکند و بتوانند بر اساس او مباحث را مطالعه کنند، فکر کنند و مراجعاتی به منابع دیگر داشته باشند و علت انتخاب آن همین بود که خب تقریباً ایشان شاگرد سه نفر از اساطین فن هستند که هم آقای نائینی باشد، هم آقاضیا باشد، هم آقای اصفهانی باشد بحسب آن‌چه که مرحوم آقای خلخالی رضوان الله علیه نقل می‌فرمودند، ایشان فرمودند من چکیده و لب و لباب آن‌چه که از این اساتید بالاخره استفاده کردم گفتم در درس و علاوه بر این‌که خب بیان مقررین ایشان، یکی از نعمت‌های خدا به ایشان هست که مقرره‌های خوش‌بیان سلیس‌البیان که یکی از آن‌ها همین مصباح‌الاصول است که انصافاً از این جهت که حالا

دیگر در تعقید عبارات و این‌ها شخص گیر نمی‌کند زود به سراغ مطلب می‌رود. و قهراً از این جهت انتخاب کردیم بعد قهراً منابع دیگر، فرمایشات حضرت امام قدس‌سره و شهید صدر قدس‌سره و بزرگان دیگر قهراً اساتیدمان رضوان‌الله حالا آن‌هایی که به رحمت خدا رفتند و آن‌هایی هم که حیات دارند خدا بر سلامتی و توفیقات و حیات‌شان ان‌شاءالله بیفزاید.

جهت اولی که مطرح فرمودند راجع به تعریف استصحاب گفتند. خب ابتداءً فرمایش شیخ اعظم را و تعریفی که شیخ اعظم فرموده نقل می‌فرمایند که شیخ اعظم قدس‌سره فرموده است که: اسد تعاریف و اخصر تعاریف این تعریف است «ابقاء ما کان». اخصر که هست که روشن است برای این‌که خیلی حرف‌های کمی در آن اخذ شده در این تعریف و اسد هم هست به‌خاطر این‌که اشکالاتی که بر تعاریف دیگران مثل تعریف مثلاً صاحب قوانین، تعریف زبدة الاصول، تعریف بعض تعاریفی که در عامه هست مثل عضدی، این‌ها اشکالاتی که به آن‌ها وارد است به این تعریف وارد نیست که حالا بیان این‌که آن اشکالات آن‌ها چی هست و چطور این‌جا وارد نیست دیگر وارد آن‌ها نمی‌شویم. بعد خودش فرموده است که مراد ما از ابقاء، ابقاء تکوینی و خارجی نیست، مثلاً اگر شک کردیم زید عادل بوده، عادل هست یا نه؟ شارع این عدالت را تکویناً در عالم خارج نگه نمی‌دارد ممکن است از بین رفته باشد ولی ما شک داریم. یا فلان حکم بوده، فرض کنید این آب وقتی که تغیر احد اوصاف ثلاثه‌اش به نجس متنجس شده، حالا زال تغیره من قتل نفسه، زلال شده، حالا نمی‌دانیم پاک است یا نه؟ استصحاب به بقاء نجاست می‌کنیم در این‌جا در شبهه حکمیه. این‌جا نمی‌خواهد شارع بگوید آن طهارت واقعی را در تکوین نگه داشتیم، نه ممکن است دیگر حکم هم تمام شده باشد و واقعاً پاک باشد. پس این ابقاء، ابقاء تکوینی نیست بلکه مقصود چی هست؟ بلکه ایشان می‌فرماید ابقاء، ابقاء شارع است و فاعل ابقاء شارع مقدس است، «ابقاء ما کان»؛ یعنی که ابقاء شارع یعنی این‌که حکم به بقاء بفرماید در طرف شک ابقاء ما کان آن چیزی که بوده، حالا سواء این‌که آن «ما» حکم باشد یا موضوع باشد. اگر مصداق «ما» را متعلقات احکام بگیریم، حالا چه متعلقات کلی چه جزئی. و ممکن هم هست که «ما» مقصود چی باشد؟ یقین باشد، «ابقاء ما کان» یعنی ابقاء آن یقینی که بوده در عالم تشریع، در عالم اعتبار؛ شارع می‌گوید قبلاً که یقین داشتی، درست است حالا تکویناً یقینت از بین رفته شک داری در بقاء ولی من حکم می‌کنم، متعبد می‌کنم تو را به این‌که آن یقین هست تا این‌که. بعد اضافاتی دارند که دیگر این‌جا نقل نکردند، مرحوم شیخ اضافاتی دارند که ایشان نقل نکردند که شیخ فرموده: «ابقاء ما کان» از این «ما کان» چیزی که بوده است، وصف مشعر به علیت است، یعنی ابقاء شارع معلول این است که بوده، شارع ابقاء می‌کند به‌خاطر این‌که بوده، نه به‌خاطر این‌که الان علت آن موجود است یا دلیل آن موجود است. آن‌ها استصحاب نیست، آن ابقاءها استصحاب نیست. استصحاب این است که همین به‌خاطر این‌که قبلاً بوده شارع بفرماید باقی است، آن هم در مقام شک و در مقام ظاهر بفرماید باقی است. این تعریفی است که شیخ اعظم کرده. پس «ابقاء ما کان» یعنی «ابقاء الشارع». محقق خراسانی قدس‌سره خب یک مشیی ایشان در حاشیه فرائد دارند، یک فرمایشاتی در کفایه دارد؛ مطلب کفایه‌شان را نقل می‌کنیم. در کفایه ایشان فرموده است که عبارات اصحاب و اصولیون من الخاصة و العامة عبارات مختلفی است، اما این عبارات مختلف علیرغم اختلاف ظاهری که دارد و مختلف است اما همه دنبال تعریف یک امر واحد هستند. این‌جور نیست که ماهیت این‌ها با هم فرق بکند، آن یک‌جور ماهیت برای آن قائل بشود، آن یک‌جور ماهیت برایش قائل باشد، نه، در نظر همه معرفین ماهیت ماهیت واحده

است؛ اما در مقام تبیین او اختلاف دارد عباراتشان. و آن مفهوم واحد می‌فرمایند این است «هو: الحكم ببقاء حكم أو موضوع ذي حكم شك في بقاءه»، «هو الحكم» که حاکم آن کی هست؟ شارع، حکم نمودن شارع است به بقاء یک حکم؛ وجوب، نجاست، طهارت یا موضوع ذی حکمی که شک در بقاء حکم آن، خود آن حکم شده یا این موضوع ذی حکم شده. خب این تعریفی که آقای آخوند فرموده درحقیقت از نظر محتوایی اختلافی با تعریف شیخ ندارد. شیخ فرموده ابقاء، خب ابقاء به چیست؟ به حکم کردن است دیگر، بنا شد فتوای تکوینی که نباشد، یعنی شارع حکم به بقاء کند، تعبد به بقاء کند. ایشان به جای کلمه‌ی ابقاء چی آورده؟ هو الحكم به بقاء، که حکم به بقاء درحقیقت همان مصداق ابقاء است، عبارة آخرای از ابقاء است. پس بنابراین تعریف آقای آخوند از نظر محتوا با شیخ تفاوتی ندارد الا این‌که یک امتیازی از تعریف شیخ دارد و آن این است که اولاً تصریح شده به این‌که هم حکم می‌تواند باشد هم موضوع ذی حکم باشد؛ آن‌جا «ما» فرموده خب ما به اطلاق آن باید تمسک کنیم این‌جا تصریح شده. دو: این‌که شُک فی بقاءه، این شک که یکی از مقومات استصحاب هست به این هم تصریح شده. «هو: الحكم ببقاء حكم أو موضوع ذي حكم شك في بقاءه». این دو تعریفی است که از دو عَلم بزرگ اصول بالاخره بیان شده.

محقق خوئی می‌فرماید که خب تعریف آقای آخوند با تعریف شیخ که گفتیم محتواءاً یکی است و تفاوتی نمی‌کند. ولی یک مطلبی ایشان فرمود که آن مطلب اشکال دارد و قابل تصدیق نیست و آن این است که فرمود این عبارات اگر چه مختلف است ولی این‌ها ناشی از اختلاف آن‌ها در ماهیت استصحاب نیست، بلکه ایشان، ماهیت پیش همه یکی است و همه استصحاب را چی می‌دانند؟ آن مفهوم واحد فارذ؟ همین حکم به بقاء حکم یا موضع ذی حکمی که شُک فی بقاءه؛ همه همین را می‌دانند استصحاب را و یک مفهوم واحد است، این اختلافات ایشان می‌فرماید این قابل تصدیق نیست. چرا؟ چون می‌فرماید که اختلاف دارند علماء و اصولیون در مبانی استصحاب یا اختلاف دارد مبانی‌شان در استصحاب. که حالا بعد این را توضیح می‌دهم که چه جور مبانی‌شان در استصحاب مختلف است، بعد می‌فرمایند این تعریف که شما فرمودید که استصحاب همه می‌گویند حکم الشارع به بقاء است فی طرف الشک، این بنابر این‌که استصحاب از امارات باشد دون الاصول چه جور جور درمی‌آید؟ توضیح مطلب این است که در باب استصحاب دو مسلک کلی وجود دارد. یک عده‌ای استصحاب را اماره می‌دانند مثل خبر واحد، مثل ظواهر، مثل بیّنه که طریق است به یک چیزی این یک میناست؛ یک مبنا این است که نه، استصحاب چی هست؟ اصل عملی است مثل برائت، مثل اشتغال، مثل احتیاط، اصل عملی. خب اگر ما قائل شدیم به این‌که استصحاب اماره هست می‌شود تعریف کرد او را به این‌که حکم شارع است به بقاء؟ حکم اماره نیست مدلول اماره است. خبر زراره مثلاً دلالت می‌کند بر وجوب فلان امر یا حکمی یا حرمت فلان امر یا صحت معامله یا بطلان فلان معامله. خود استصحاب بنابر این‌که اماره باشد دیگر خودش حکم شرع نیست بلکه چیزی است، آینه‌ای است که حکم شرع را نشان می‌دهد، نه این‌که خودش حکم شرع باشد. پس هم شیخ اعظم که فرموده ابقاء ما کان است یعنی ابقاء الشارع؟؟؟ هم محقق خراسانی که این را فرموده است هردو اشکال دارد و این چه جور اسد تعاریف است؟ این فقط روی تعریفی که این بزرگان کردند با اصل بودن استصحاب سازگار است نه با اماره بودن آن. تازه اگر بنابر اصل بودن هم بعداً خواهیم گفت که ما اشکال هم داریم باز. حالا این مطلب را یک مقداری بازتر می‌فرمایند، می‌فرمایند که: ما در باب استصحاب دو امر داریم و دو بحث داریم. یکی این‌که استصحاب اصل است و یکی این‌که استصحاب آیا اماره هست یا

اصل است یا اماره است؟ عده‌ای قائل هستند به این‌که استصحاب اصل است، عده‌ای قائل هستند به این‌که استصحاب اماره است. اگر گفتیم استصحاب اماره هست، تعریفی که شیخ از قوانین نقل کرده درست است و باید آن‌جور تعریف کنیم که شیخ فرموده اَضِيفَ التَّعَارِيفُ است. میرزای قمی رضوان‌الله علیه این‌جور استصحاب را تعریف کرده «كون الحكم متيقنا في الآن السابق مشكوك البقاء في الآن اللاحق»، «كون الحكم متيقنا في الآن السابق مشكوك البقاء في الآن اللاحق». شیخ اشکال کرده که این چه تعریفی است که شما، این مورد استصحاب است، جایی که چنین چیزی باشد جای جریان استصحاب است نه خود استصحاب. ما استصحاب را در این‌جور جایی جاری می‌کنیم نه این‌که خود استصحاب. آقای خوئی می‌فرمایند که اگر شما استصحاب را اماره قرار دادی یعنی چیزی که کاشف از چیز دیگر است، طریق است، نشان دهنده‌ی چیز آخر است، خب همین درست است دیگر. چرا شما می‌فهمید الان حکم این‌جا هست؟ چون قبلاً بوده و حالا شک دارید، همین که چون قبلاً بوده؛ پس باید این‌جور تعریف کرد. البته این مطلب مطلبی است که خود شیخ اعظم بعد توی همین ممکن است توجیه کنیم کلام، توجه داشته شیخ رضوان‌الله علیه، فرموده مگر توجیه کنیم کلام میرزا را به این‌که بنابر اماره بودن را ایشان این‌جور تعریف کرده. خب آقای خوئی می‌فرمایند که اگر این، آقای آخوند، قبل از آقای آخوند مرحوم شیخ رضوان‌الله علیهما، شما اگر تعریفی دارید تعریف استصحاب می‌کنید، استصحاب را اماره می‌دانید یا بر مسلک اماره می‌خواهید تعریف بکنید یا می‌خواهید یک تعریفی بکنید که همه‌ی اصحاب مسالک بخواهند آن را بگویند خب چه‌جور، باید این‌جور تعریف، این تعریف شما درست نیست، باید بنابر اماره بودن این‌جور تعریف... (من؟؟؟ کلماتی درست نبود که گفتم. اگر بنابر اماره بوده باید این‌جور تعریف کنید، بگویید آقا اگر قائل هستیم به این‌که اماره است این‌جور باید تعریف کرد، اگر قائل هستیم به این‌که اصل است آن‌جور باید تعریف کرد. و هم‌چنین ...

س:؟؟؟

ج: بله؟

س: می‌گوید اگر اصل هم باشد نه آن‌جور که شما تعریف می‌کنید ...

ج: نه بله، البته آن اشکال حالا، می‌گوییم بعداً.

خب پس اگر استصحاب اماره است و از این‌که کون سابق داشته افاده‌ی ظنّ نوعی می‌کند و قهراً مثبتات آن هم بنابر این‌که بگوییم مثبتات امارات حجت خواهد بود باید آن‌جوری تعریف کرد. و اگر بگوییم که استصحاب از باب ظن شخصی حجت است که بعضی‌ها می‌گویند، چون همین کون سابق، بودن در سابق باعث می‌شود که انسان ظن به بقاء پیدا می‌کند که عضدی اتفاقاً همین‌جور می‌گوید، این قبلاً بوده و هرچی این‌جوری بوده مظنون البقاء است، این‌جور اصلاً گفته استصحاب یعنی این، این در حالت سابقه بوده و هرچیزی در حالت سابقه باشد مظنون البقاء هست، یعنی ظن شخصی برای انسان دارد. خب اگر این بود باید شما استصحاب را چی تعریف کنید؟ باید بگویید استصحاب عبارت است از ظن به بقاء آن‌که قبلاً بوده، حکمی که قبلاً بوده یا موضوعی که، ذی حکمی که قبلاً بوده، این‌جور باید تعریف کنید.

س: یک حالت نفسانی ...

ج: بله؟ بله یک حالت نفسانی.

س: یعنی همین تعریف عضدی را باید بگوییم ...

ج: بله همان تعریف عضدی، شبیه تعریف عضدی. البته حالا این جا می گویم دیگر بخواهیم وارد این ریزه کاری هایی که عضدی مجموع صغری و کبری را خواسته بگوید این فقط کبری می شود، چی می شود، این ها حالا خیلی بله.

این به خدمت شما عرض شود و قهراً می شود مثل یک ظن شخصی ای که حجت است یعنی می شود به آن اتکاء کرد، همین طور که به ظن به قبله می شود اتکاء کرد، در رکعات به ظن می شود اتکاء کرد، این هم همین جور است، اگر ظن به از این که قبلاً این جور چیزی بوده، این موضوع بوده، یا این حکم بوده، الان ظن به بقاء که پیدا کردی، شارع می گوید این ظن به بقاء تو معتبر است. و اما اگر بگوییم این از اصول عملیه هست، اگر گفتیم اصول عملیه هست آن وقت بله این حکم شارع است منتها و دیگر تعریف آقای آخوند و تعریف شیخ قدس سرهما لا بأس بهما؛ ولی در عین حال چون اگر گفتیم اصل عملیه دلیل آن می شود اخبار، ما توی اخبار نمی بینیم فرموده باشند حکم به بقاء و این ها. آن که توی اخبار هست چی هست؟ «لا تنقض الیقین بالشک»، «فابن علی الیقین» است، باید تعریف استصحاب وقتی مدرک آن اخبار بود و اصل عملی بود باید این جوری معنا کنیم بگوییم استصحاب «هو حکم الشارع ببقاء الیقین فی ظرف الشک من حیث الجری العملی»، حکم شارع به بقاء یقین من حیث الجری العملی. این به خدمت شما عرض شود که حاصل فرمایش محقق خوئی در مقام هست. حالا این جا یک تعالیقی وجود دارد که ان شاء الله در جلسه بعد آن تعالیق را هم عرض می کنیم و وارد جهت ثانیه می شویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.